

سازمان  
دیوانی  
و تحول آن  
در دوره  
قاجار  
(عهد اول)  
۱۲۶۴ - ۱۲۱۰  
ه. ق.



نظام‌علی دهنوی

دیوانسالاری از جمله نظام‌های پایدار در ساختار حکومت‌های ایران در طول تاریخ است. این نهاد نقش اساسی در تنظیم روابط گروه‌های اجتماعی، حفظ امتیازات و شئون طبقات حاکم، نگاه داشتن روابط اجتماعی به صورت دلخواه حکومتگران و نیز شکل‌گیری و فروپاشی حاکمیت‌ها ایفا کرده است. همچنین علی‌رغم جابجایی سلسله‌های متعدد در تاریخ ایران، امکان تداوم سنت تقریباً پایداری را، در اداره امور کشور فراهم آورده است؛ به طوری که می‌توان گفت فرمانروایان هر سلسله‌ای در زمان فروپاشی اقتدارشان دیوانسالاری و دیوانسالاران را به عنوان مهمترین میراث خود به سلسله بعدی واگذار کرده‌اند و همین امر در تثبیت حکومت‌ها نقش بنیادین داشته است. از سوی دیگر، ساختار دیوانی در هر دوره با توجه به مقتضیات جامعه و روابط درونی و بیرونی حاکم بر آن پیوسته تغییر شکل یافته و متحول می‌شود. نیازهای هر حکومت، نوع نظام سیاسی، روابط خارجی، ضعف و قدرت پادشاهان، سیاست مذهبی و خاستگاه حکومتگران از جمله عواملی است که به نظام‌های دیوانی هر دوره، شکل ویژه‌ای می‌بخشد. بنابراین یکی از ابعاد تاریخ ایران، بررسی چگونگی تحول سازمان اداری در طول تاریخ حیات این مرز و بوم است.

به هنگام بحث در باب دیوانسالاری، چگونگی انتقال، بازسازی و نوسازی آن در موقع جابجایی سلسله‌ها جایگاه ویژه‌ای دارد. از این رو در مقاله حاضر چگونگی انتقال دیوانسالاری روزگار پیش از عهد قاجاریه به این دوران و کاربست‌های تداوم بخش سازمان اداری مورد بررسی مختصری قرار می‌گیرد. اما هدف این پژوهش، بررسی نحوه شکل‌یابی مجدد دیوانسالاری در عهد اول قاجار است. این دوره تاریخی از هنگام به تخت نشستن آقامحمدخان قاجار به سال ۱۲۱۰ ه. ق. در تهران آغاز می‌شود و تا پایان حکومت محمدشاه قاجار به سال ۱۲۶۴ ه. ق. تداوم می‌یابد.

بر این اساس در بحث حاضر که حکومت‌های آقامحمدخان، فتحعلیشاه و محمدشاه را دربر می‌گیرد، چگونگی شکل‌یابی دیوانسالاری در عصر آقامحمدخان و دهه نخست سلطنت فتحعلیشاه مورد بررسی قرار می‌گیرد، سپس تأثیر گسترش روابط خارجی بر ضرورت تأسیس نهادهای جدید مدنی و تحول ساختار حکومتی در سه دهه دیگر حکومت فتحعلیشاه مورد کاوش قرار خواهد گرفت و نقش اصلاحات عباس میرزا در ایجاد دگرگونی‌های اولیه دیوانسالاری مورد توجه قرار گرفته و نهایتاً اوضاع دیوانسالاری در عهد محمدشاه به بحث گذاشته می‌شود.

## ۱. دیوانسالاری در کشاکش نزاع جانشینان کریم‌خان و ایل قاجار

روز سه‌شنبه سیزدهم صفر سال یکهزار و صد و نود و سه قمری، کریم‌خان زند در شیراز درگذشت. پس از مرگ کریم‌خان، نخست برادرش زکی‌خان امور مملکت را به دست گرفت و برای اینکه حق فرزندان کریم‌خان را غصب نکرده باشد نام پادشاهی را بر دو پسر وی، ابوالفتح‌خان و محمدعلی‌خان گذاشت؛ (۱) اما چون مردی بی‌باک و خونریز بود پس از اندک زمانی زیردستانش در «ایزدخواست» وی را کشتند و ابوالفتح پسر دوم کریم‌خان را به پادشاهی برداشتند و او را به شیراز به تخت نشانند. (۲) پس از چندین عمش صادق‌خان او را کور کرد و اندکی بعد در سال ۱۱۹۶ ه. ق. صادق‌خان نیز به دست علی‌مراد خان به قتل رسید. علی‌مرادخان هم در سال ۱۱۹۹ ه. ق. درگذشت و جعفرخان پسر صادق‌خان بجای او نشست. (۳)

آقامحمدخان فرزند محمدحسین خان قاجار - که پس از سرکوبی برادرش در شیراز گروگان بود - با آگاهی از مرگ کریم‌خان از شیراز به «استرآباد» گریخت. وی در جدال سرکردگان زند جهت دستیابی به سلطنت، از استرآباد بنای دست‌اندازی به نواحی دیگر را گذارد. ۴۰ طرفی جعفرخان زند نیز در سال ۱۲۰۳ ه. ق. کشته شد و فرزندش لطفعلی‌خان جانشین وی گردید. لطفعلی‌خان زنده به سال ۱۳۰۵ ه. ق. به قصد تسخیر اصفهان از شیراز خارج شد و عبدالرحیم‌خان برادر حاج ابراهیم کلانتر و دیگر بزرگان و سرکردگان فارس را ملازم رکاب ساخت. پیش از این اقدامات، گویا تقاری بین لطفعلی‌خان و حاج ابراهیم‌خان کلانتر پیش آمده بود و همین امر باعث دلسردی کلانتر از حکمران زند شده بود. به علاوه، حاج ابراهیم‌خان به عنوان یکی از دیوانسالاران زمان خویش از یک طرف ناامید از سامان یافتن اوضاع حکومت زندیه بود و از جانب دیگر برنده‌نهایی جدال قدرتها را در روزگار خویش خان قاجار می‌دید. از این رو با هماهنگی قبلی، جهت‌گیری خود را به سود خان قاجار و به زیان لطفعلی‌خان تنظیم کرد، تا آنجا که به هنگام نبرد لطفعلی‌خان با سپاهیان باباخان (فتحعلیشاه قاجار) عبدالرحیم‌خان برحسب خواست برادرش حاجی ابراهیم‌خان، سرکردگان فارس و بزرگان طوایف زند را گرد آورد و ایشان را در هدم «بنیاد کار و تخریب بنای امر لطفعلی‌خان» (۵) با خود همدستان کرد؛ سپس طبق برنامه‌ای از پیش طراحی شده، در میان لشکرگاه زندیه تفرقه انداختند و لطفعلی‌خان به ناچار صحنه نبرد را در برابر رقیب خالی کرد و با دویت تن از یاران خویش به سوی شیراز شتافت. در این زمان حاجی ابراهیم‌خان کلانتر دستور داد دروازه‌های شهر را به روی حکمران زند بستند و مانع از ورود وی به شهر گردید و در پاسخ سؤال لطفعلی‌خان زند گفت: «تو بیرون در چه کردی که درون خانه آیی». (۶) یا به قول اعتمادالسلطنه، حاجی ابراهیم به لطفعلی‌خان پیام فرستاد که «من براراده تو آگاه شده و دانستم که در عهد اقتدار تو به جایی نخواهم رسید و روزگارم راتباه خواهی ساخت، لهذا محض حفظ سلامتی تو، خودم را از ملک آواره کردم دیگر از شیراز قطع امید و ترک نوید کن». (۷) سرانجام خیانت حاجی ابراهیم‌خان شیرازی نقشی بنیادین در سقوط سلسله زندیه و روی کار آمدن قاجارها ایفا نمود. وی به پاس این خدمات از سوی آقامحمدخان قاجار به مقام وزارت و وکالت خاصه سلطانی نایل آمد و ملقب به «اعتمادالدوله» گردید و با موبک همایونی به تهران رهسپار شد.

پس از غلبه آقامحمدخان بر لطفعلی‌خان زند، جمعی از عناصر دیوانسالار به آقامحمدخان پیوستند که در این میان می‌توان به میرزا شفیع مازندرانی و میرزا اسدالله خان پدر میرزا آقاخان نوری اشاره کرد. (۸) با این حال نباید از نظر دور داشت که دوران کوتاه زمامداری آقامحمدخان، بیشتر صرف ایجاد نظم و امنیت، دفع شورش مخالفان و تسخیر مناطق مختلف از جمله ارمنستان و گرجستان شد و نظام دیوانی مجال شکل‌یابی نیافت.

در عصر حاکمیت آقامحمدخان قاجار، تمام تشکیلات دیوانی را سه تن اداره می‌کردند: نخست حاجی ابراهیم‌خان کلانتر که سمت اعتمادالدوله و وزیر اعظم داشت؛ دوم میرزا اسماعیل که مستوفی بود و سوم میرزا اسدالله لشکر نویس. در این زمان، وصول مالیات‌ها به وسیله حکام صورت می‌گرفت. به این صورت که برای حکام هر ولایتی، دستورالعمل یا بودجه‌ای صادر می‌شد که در آن میزان مالیات از روی دفاتر مالیاتی و اطلاعاتی که میرزا اسماعیل تهیه و تدوین می‌کرد، محاسبه شده بود. حکام موظف بودند بعد از جمع‌آوری



مالیاتها و محاسبه مخارج ولایات، بقایا را به مرکز ارسال نمایند. معمولاً اگر مخارج فوق العاده ای برای قشون کشی پیش می آمد، وجه آن از باقی دستورالعمل ولایات اطراف حواله می شد و اگر مازادی باقی می ماند به مرکز و خزانه شاهی منتقل می شد. بنابراین اصول دیوانی گذشته رعایت نمی شد. (۹) مواجب کارکنان لشکری و کشوری نیز از روی فهرستی که نزد میرزا اسدالله لشکرنویس و میرزا اسماعیل متوفی بود، پرداخت می شد. (۱۰)

## ۲. عصر حاکمیت فتحعلی شاه، سیاست تثبیت و گسترش دیوانسالاری

آغاز حکومت فتحعلی شاه با شورش امرای نظامی و مدعیان سلطنت در ایالات، همراه بود. در این دوره نیز خاندان حاجی ابراهیم خان شیرازی، اعتمادالدوله، به مدد شاه شتافته و از او حمایت کردند. (۱۱) بنابراین حاجی ابراهیم خان بر منصب خود باقی ماند و اولاد و بستگان او امور مالی کشور را در دست خود گرفتند. ابراهیم خان به مدت پنج سال در عهد فتحعلی شاه، متعهد امر وزارت بود ولی سرانجام دستور دستگیری وی و بستگانش از سوی شاه صادر شد. محمدعلی خان قاجار قوانلو در بر و جر دربار دستگیری اسدالله خان فرزند حاجی ابراهیم خان اقدام کرد. علی خان قاجار در «کوه کیلویه» مامور شد که محمدحسین خان برادر او را دستگیر نماید. میرزا محمدخان - بیگلربیگی فارس، فرزند حاجی ابراهیم خان - و «آقا محمدخان» برادر وی و حسن خان، ولد عبدالرحیم خان در شیراز بر حسب دستور شاهزاده حسینقلی میرزا - والی فارس - دستگیر و تمامی معدوم شدند. در تهران نیز حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله و برادرش عبدالرحیم خان پس از دستگیری و استنطاق شدید به فزویین فرستاده شدند و در آنجا به قتل رسیدند. نویسنده صدرالتواریخ در باب علت قتل حاجی ابراهیم خان آورده است که: «غرور و کفران نعمت بر او افزود. در مجالس غیاب و حضور و نزدیکی و دور به سخنان درشت آغاز نهاد و تفسیح شخص سلطنت نمود. در این اوان شاهزاده حسینقلی میرزا در فارس به فرمانروایی رفته اسم ایالت به او و رسم ایالت با میرزا محمدخان بیگلربیگی شیراز پسر بزرگ حاجی ابراهیم خان صدراعظم بود... جمعی از هواخواهان و دبیران مازندرانی بواسطه ارادت با جناب میرزا محمد شفیق از اطراف و اکناف در کار حاجی ابراهیم اعتمادالدوله سعایت کردند و در حضور خاقان مغفور از سخنان درشت او روایت کردند.» (۱۲)

در باره حاجی ابراهیم خان، نظرات ضد و نقیضی بیان شده است. برخی مانند اعتمادالسلطنه و سرجان ملکم، وی را خودرایی و توطئه گر و غیر قابل اعتماد دانسته اند و برخی دیگر مانند اعتضادالسلطنه در اکسیرالتواریخ و عضدالدوله در تاریخ عضدی، او را ستوده اند و یگانه دوران دانسته اند. (۱۳) صاحب اکسیرالتواریخ در این باب نگاشته است: «از مسموعات اهل زمان چنین مستفاد می شود که حاجی ابراهیم خان واقعاً در نهایت عقل و کیاست و حدیق و فراست بوده است، هر چند که روزگار اقبال کند و هر چند که دوره هرج و مرج باشد، لیکن نایک دانائی و بینش در کسی نباشد، چگونه می تواند که از کدخدائی شیراز به وزارت ایران برسد، وی شخص متین و انسانی وزین بوده که حزم و متانت وافر داشته است و شرایط و لوازم هر گونه کاری را نیکو می دانسته است.» (۱۴)

دسته ای از محققان قتل حاجی ابراهیم خان و بستگان وی را به دسیسه بیگانگان نسبت داده اند. «محمود محمود» علت عزل وی را نتیجه سیاست بریتانیا

در ایران می داند و معتقد است عهدنامه ای که در این ایام بین ایران و انگلستان به نمایندگی حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله بسته شد، اولین و آخرین عهدنامه ای است که دستخوش ابهام نشده است و عبارات چند پهلو در آن دیده نمی شود. همچنین وی معتقد است که ابراهیم خان به علت عقل و تدبیر و مال اندیشی اش منفور گردید. (۱۵) «فریدون آدمیت» نیز معتقد به قتل حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله شیرازی و اعوان و انصارش در نتیجه دخالت مستقیم و غیر مستقیم عمال سیاسی اجانب در ایران بود. (۱۶)

در سال ۱۲۲۱ ه. ق فتحعلی شاه ظاهره به منظور کاهش دخالت شاهزادگان و سران ایل قاجار در امور دولتی و همچنین برای ایجاد نظم و نسق جدی تر در امور، برای مقابله با تهاجم روس ها، مقام وزارت را، مابین چهار نفر تقسیم

کرد. به عبارت دیگر منصب وزارت را حذف و به جای آن کابینه یا به معنای دقیق تر، هیئت وزرای دربار را مسئول اداره امور کرد. اعتماد السلطنه معتقد است: «سنه هزار و دویست و بیست و یک محض آسایش عباد و آرایش بلاد و دسترسی مردم و استحکام امور دولت و انتظام مشاغل و لایقی عزم ملوکانه خاقان مغفور بر آن تعلق گرفت که وزرای اربعه قرار دهد و هر کس را در امری مستقل سازد.» (۱۷)

هیات وزرای دربار مشکل بود از:

۱. حاجی حسینخان بیگلربیگی، حاکم اصفهان، به تهران احضار و به وزارت استیفای کل ممالک محروسه منصوب شد و به لقب امین الدوله ملقب گردید. وی موظف بود معاملات ولایات و جمع و خرج مالیات و محاسبات کشوری را انجام دهد.

۲. میرزا هدایت تفرشی به وزارت لشگر سرافراز آمد که محاسبات دفتر لشگر و رسانیدن مخارج قشون به تسدید و امضای او بود.

۳. میرزا ضوانوئی متخلص به سلطانی ملقب به منشی الممالک، به وزارت رسائل و مدیر دارالانشای دولتی منصوب شد که صدور احکام و ارقام و فرامین و تحریر نامه ها به دول خارجه به عهده او بود و کلیه منشآت را صادر کرده و به مهر شاه مهور می نمود.

۴. میرزا محمد شفیع به عنوان صدراعظم منصوب گردید. کلیه امور سه وزیر دیگر بایستی به امضا و ابلاغ وی انجام می گرفت. «رشته قرار و مدار، عزل و نصب و ایان و حکام، بیگلربیگی ولایات و مشاوره خلوت خاص و اسرار مکنون لشگری و کشوری و اغاشه منظمین بلاد» با وی بود. (۱۸) به نظر اعتماد السلطنه تعیین وزرای بزرگ هیچگونه منافاتی با صدارت وی نداشت. دیگر وزرا در امور جزئی با استقلال عمل می کردند اما در کلیه امور از او کسب «افاضه» می کردند. (۱۹)

به نظر می رسد که تعیین وزرای چهارگانه تحول مهمی در دستگاه دیوانی عصر قاجار بود. زیرا در زمان همین تحول، کارگزاران حکومت برای صرف هزینه های جنگی - جنگهای ایران و روس - نیاز به منابع مالی و نظم و نسق در امور دیوانی داشتند؛ بنابراین دستگاه مالی مملکت به کنترل دقیق تری نیاز داشت. از جانب دیگر، این اقدام گامی بنیادین در راستای توزیع قدرت وزیر اعظم و تفکیک وظایف دیوانسالاران و سرآغازی بر نظام دیوانسالاری مدرن تر عصر ناصری به شمار می آمد.

در دوران سلطنت فتحعلیشاه، تلاش هایی از سوی عباس میرزا ولیعهد، در تبریز، به منظور ایجاد نظم و نسق به شکل جدید در امور دیوانی صورت گرفت که حائز اهمیت فراوان است. اقدامات عباس میرزا با همکاری و مشاوره میرزا عیسی فراهانی مشهور به قائم مقام اول، انجام می شد که از آن می توان به عصر اصلاحات تبریز نام برد. در زمینه اصلاح امور لشگری، اندیشه آنان بر پایه ایجاد «نظام جدید» برای اداره امور لشگر دور می زد. (۲۰) اصلاحاتی نیز در زمینه امور دیوانی صورت دادند که می توان به مواردی از آنها اشاره نمود: اصلاح قوانین مالیاتی، انتظام بخشیدن به امور مربوط به املاک خالصه و وقفی (۲۱) که البته این اقدامات در راستای بازسازی ضوابط و مقررات سابق دیوانی انجام پذیرفت. همچنین از تعیین روز مظالم و وضع چنارخانه می توان نام برد. (۲۲) در خصوص دستگاه قضایی، عباس میرزا و میرزا عیسی فراهانی تلاش کردند تا اداره محاکم شرع را به قضات بسپارند. آنها در تبریز دیوانخانه جدیدی به عنوان عالی ترین مرجع قضایی، تأسیس کردند و قضات تابع آن در

سایر شهرهای آذربایجان به کار گمارده شدند. ارزیابی های مالیاتی برای تصویب به این دیوانخانه تسلیم می شد. (۲۳)

در مجموع می توان عصر حاکمیت فتحعلیشاه را دوره تسبیح امور حکومتی و دیوانی دانست. روزگاری که دیوانسالاران بار دیگر در درون یک سلسله دیگر جایگاه خود را بازیافتند و سازمان اداری خویش را سامان بخشیده و توسعه دادند.

### ۳. عصر محمدشاه قاجار

دیوانسالاری در عهد محمدشاه به دو دوره قابل تقسیم است: یکی دوره میرزا ابوالقاسم فراهانی و دیگر عصر صدارت حاجی میرزا آقاسی، در آغاز حکومت محمدشاه قاجار (۱۲۵۰ ه. ق.) منصب صدارت به طور غیر رسمی در دست ابوالقاسم قائم مقام ثانی بود. (۲۴) وی در همان ابتدا به اصلاح امور اداری و مالی مملکت پرداخت و توانست وجوهی را که مالیات دهندگان از پرداخت آن امتناع می ورزیدند، به خزانه خالی دولت بازگرداند. از دیگر اقدامات وی عزل و نصب حکمرانان جدید در ایالات بود. (۲۵)

طبق گزارش سیمونیچ، وزیر مختار وقت روسیه، اهل دربار و دیوان در روزگار قائم مقام سه دسته بودند: گروه نخست از نزدیکان فتحعلیشاه بودند؛ گروه دوم نیز از نزدیکان عباس میرزا ولیعهد، به حساب می آمدند و گروه سوم، نوکران و یاران محمدشاه که از کودکی به وی خدمت کرده بودند. (۲۶) این سه گروه در بطن نظام درباری و دیوانی، مدام در حال جدال و ستیز بودند و هر کس برای غلبه بر گروه دیگر فرصتی می یافت، از هیچ اقدامی فروگذار نمی کرد.

پس از گذشت مدت کوتاهی از سلطنت محمدشاه، میان وی و قائم مقام درگیری پیش آمد. در این میان، دسیسه عناصر کهنه کار دربار و دیوان به وضوح دیده می شد که بار و حیه آشتی ناپذیری میرزا عیسی خان و مخالفت وی با فساد، روی خوش نداشتند و چنین بر ذهن شاه جوان القا کردند که میرزا ابوالقاسم «آقایی و احترام و تاج و تخت و ضرب سکه را خاص سلطنت کرده، ولی نصب و عزل و قطع و فصل کار و اجرای امور دولت و دادن و گرفتن موجب و منصب را منحصر به تصویب خود کرده و در مجلس وزارت صورت می دهد.» (۲۷)

در نهایت چنین به شاه جوان القا کردند که «همیشه سلطان را باید اختیار و اقتدار کلی باشد که وزرا، سدیض و قطع امید مردم را نمایند.» (۲۸) اما قائم مقام برخلاف این عقیده بود که سرانجام به قتل رسید.

البته، تعدادی از محققین با تکیه بر اسناد، مرگ قائم مقام را مداخله عوامل خارجی می دانند. ظاهر آدر این میان، نامه ای از کمپبل وزیر مختار انگلیس، به تاریخ ۲۱ ژوئن ۱۸۳۵ م. یعنی پنج روز قبل از قتل قائم مقام به دولت متبوعش در دست است که حاوی تصمیم شاه سنی بر قتل قائم مقام است. (۲۹)

پس از قائم مقام، حاجی میرزا آقاسی، میرزا شفیع آشتیانی صاحب دیوان را - که از اعظم وزرا بود - به معاونت خود منصوب کرد و در «حل و عقد امور و رتق و فتق کار جمهور به مشاورت او» کار می کرد. (۳۰) حاجی میرزا آقاسی برخلاف میل باطنی خویش، منصب استیفای ممالک را به میرزا حسن آشتیانی سپرد. (۳۱) حاجی میرزا آقاسی ملقب به صدراعظم گردید و او اولین فردی است که این لقب به وی اعطا شد. (۳۲)

## سازمان دیوانی در عصر قاجار

(از آغاز حکومت آقامحمدخان تا پایان سلطنت محمدشاه)

در راس نظام دیوانی شخص شاه قرار داشت. وی فرمانروا و یگانه وجود مالک القاب بود و حق بی حد و حصری نسبت به جان و مال مردم داشت. در عهد قاجار، برخلاف عصر صفوی، شاه فاقد جنبه های اقتدار گرایانه مذهبی بود، اما باین وجود، داعیه خلافت جهان اسلام را در سر می پروراند و مرکز حکومتش دارالخلافه نامیده می شد. در خصوص نظام دیوانی و اداری، تمامی مناصب و مشاغل رسمی کشور به اختیار و اجازه او اعطای شد و کلیه مصوبات اعضای هیئت دولت، با امضای او ضمانت اجرایی پیدا می کرد.

در یکی از اسناد عصر قاجار، درباره حدود و ثغور و اقتدار شاه در ساختار دیوانی قاجار آمده است که: نخست بنای حکومت بر سلطنت مطلق بینی حکومت «مقتدره مستقله» است؛ دوم اینکه، اعتبار حکم و وضع مقررات حکومتی و اجرای آن به امر شاه بود و سوم اینکه، در کلیه امور دیوانی، فرمان و امضای شاه لازم بود. (۳۳) بعلاوه برابر گزارش کرزن، هیچ مرجع رسمی و دیوانی که قادر بوده باشد حقوق و مزایا و اختیارات شاه را محدود سازد و یا آن را تغییر دهد، وجود نداشت و او، بالاترین مقام دیوانسالاری به حساب می آمد. (۳۴) در یکی دیگر از رسائل عهد قاجار آمده است، که پادشاه سرچشمه اقتدار و اعطا کننده تمامی مناصب دولتی است و وی ریاست کلیه مؤسسات و نهادهای حکومتی را بر عهده دارد و تمامی مداخل و عایدی حکومت در تصرف و اختیار شخص سلطان است. (۳۵)

پس از پادشاه، عالی ترین مقام «وزیر اعظم» بود. در ابتدای حاکمیت سلسله قاجار، حاجی ابراهیم کلانتر به مدت پنج سال عهده دار مقام وزارت بود؛ اما پس از گذشت این مدت، به اتفاق میرزا محمد شفیع مازندرانی، مقام وزارت را به دست گرفتند. بعد از قتل حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله، میرزا شفیع مازندرانی به طور مستقل به مقام وزارت دست یافت. (۳۶)

درووایل (۳۷) که با میرزا شفیع مازندرانی صدراعظم، ملاقات داشته است در باب حدود اختیارات وی می نویسد: او مسئول کلیه امور داخلی و خارجی مملکت ایران بود و تمام ادارات دولتی را زیر نظر داشت و کلیه وزرا از وی تبعیت می کردند. (۳۸) همچنین صدراعظم واسطه شاه و وزرا به حساب می آمد. ظاهراً کلیه مقامات دیوانی، عرایض خود را توسط او به عرض سلطان می رساندند و احکام و فرامین پادشاه نیز توسط صدراعظم به اطلاع وزرا می رسیده است. (۳۹)

بعد از مقام صدراعظم، دومین مقام دیوانی «قائم مقام» نام داشت که وزرا پس از او قرار داشتند. دروویل وزرا را معاونین صدراعظم در تهران و قائم مقام در تبریز به شمار آورده است. (۴۰) البته عنوان وزیر «به لله باشی ها» یا «تابکان» شاهزادگان در ایالات نیز اطلاق می شد. (۴۱)

سومین نهاد دیوانسالاری عهد اول قاجار «استیفای ممالک» یا همان دیوان «مستوفی» یا «استیفا» نام داشت. (۴۲) وظیفه دیوان استیفای ممالک، که تحت نظر وزیر اعظم قرار داشت، رسیدگی به امور مالی همانند حسابداری، ممیزی و تنظیم بودجه بود. رسیدگی به امور مالیاتی در کل ممالک محروسه تحت نظارت مستوفی الممالک بود. همچنین کلیه تیول و حقوق مالیاتی مربوط به حکام ولایات، خوانین و مواجب اجزا و ارکان حکومت به تصدیق و مهر او بود. (۴۳)

طبق سندی از عهد قاجار، وظایف رئیس دیوان استیفای ممالک به ترتیب



عبارت بود از: نظارت بر حسن اجرای مقررات مربوط به امور مالیه در ممالک محروسه؛ تعیین جمع و استیفای وجوه گمرک و مواظبت در تحریر محاسبه جمع و خرج حکومتی؛ رسیدگی به صحت عیار مسکوکات و ضرابخانه حکومتی؛ دریافت صورت مخارج حکومتی، رسیدگی به آنها و پرداخت حقوق هر حوزه برابر مقررات. (۴۴)

هسته اصلی دیوان استیفای ممالک عبارت بودند از: مستوفی الممالک، مستوفیان، سررشته داران و دفتر نویسندگان. (۴۵) وظیفه کلی مستوفیان رسیدگی به امور مالی و تسلیق و تنظیم دفترهای مالیاتی و خرج و دخل ایالات و ولایات بود. مستوفیان از حیث مقام به دو درجه اول و دوم تقسیم می شدند. مستوفی هر ایالت و ولایت مستقل، به نام محلی که در آن انجام وظیفه می نمود، نامگذاری می شد همانند مستوفی آذربایجان یا کاشان. (۴۶) سررشته داران کسانی بودند که به مستوفی در انجام امور کمک می کردند. هر مستوفی، یک سررشته دار و چند نفر نویسنده داشت و مواجب آنها را از رسوماتی که دریافت

می کرد، پرداخت می نمود. (۴۷) دفترنویسان نیز افرادی بودند که کلیه قوانین و بروات را در دفاتر بعضی از مستوفیان ثبت می کردند. وظیفه دیگر آنان، رفع نواقص اسناد خرج حساب ولایات و حکام بود. (۴۸)

شیوه و اسلوب وصول مالیات در ولایات بدین طریق بود که چنانچه ولایتی شامل پنج بلوک و در هر بلوک نیز صد ملک مالیات دهنده وجود داشت، طبق جز و جمع، متصدی مالیات پانصد قبض مالیاتی صادر می کرد و پنج ماه مور وصول را برای دریافت آن می گمارد و اگر اختلافی پیش می آمد که طبق جز و جمع حل نمی شد، قبوض را رد می نمود تا متصدی مالیات اختلاف را رفع نماید. (۴۹)

از دیگر اجزای دیوان استیفا، می توان از «خزانه عامره» نام برد که در واقع بزرگترین «بیواتات سلطنتی» محسوب می شد. وظیفه این نهاد دریافت مالیات و کلیه حقوق دیوانی از اداره استیفا و دیگر ادارات و پرداخت وجوه مخارج دولتی مطابق کتابچه دخل و خرجی بود که دیوان استیفا حاضر می کرد. (۵۰) کارگزاران خزانه عامره در پایان هر سال محاسبات خود را ارائه می دادند و پس از رسیدگی از سوی مستوفی الممالک و اداره استیفا، محاسبات به امضای سلطان می رسید. (۵۱)

از دیگر نهادهای اصلی دیوانسالاری در عهد اول قاجار، وزارت رسائل یا دارالانشای دولتی بود که صدور احکام و ارقام و فرامین و تحریر نامه ها را به دول خارجه به عهده داشت. کلیه منشآت راین دیوان صادر و به مهر پادشاه مهور می نمود. (۵۲) نخستین کسی که در دوره حاکمیت فتحعلیشاه به ریاست وزرای رسائل نایل گردید، میرزا رضانویی بود که ملقب به «منشی الممالک» گشت.

وزارت لشکر نیز از دیگر نهادهای مهم دیوانسالاری بود که در عهد فتحعلیشاه تاسیس گردید. این وزارتخانه مرکب بود از یک وزیر و یک سررشته دار کل و تعدادی لشکر نویس. (۵۳) وظایف وزیر لشکر، عبارت بود از: حسن انتظام جیره و مواجب، آذوقه، علوفه و ملزومات افراد قشون که شامل توپخانه، قورخانه، زنبورکخانه، فوجها، سواره نظام، پیاده نظام و خراج نظام بود. (۵۴) مهمترین مناسبات و مقامات وزارت لشکر عبارت بود از: وزیر لشکر، امیرنویان اعظم، امیر تومان، لشکر نویسان، سررشته داران، محررین دفتر لشکر، منشیان، اطباء نظام، امراء سرتیپ ها و سرهنگ ها. (۵۵)

وزارت دول خارجه یکی دیگر از ارکان دیوانسالاری در عهد اول قاجار محسوب می شد. این وزارتخانه نیز در زمان سلطنت فتحعلیشاه به علت گسترش روابط خارجی تاسیس گردید. (۵۶) پذیرایی از فرستادگان و سفیران کشورهای خارجی و مذاکره با آنان در زمینه های مختلف و نیز اعزام سفرا به ممالک دیگر، از جمله وظایف این وزارتخانه به شمار می رفت.

رسیدگی به امور ایالات و ولایات از وظایف عمده دیوانسالاری در عصر قاجار محسوب می گردید. به لحاظ تقسیمات کشوری تا زمان حکومت ناصرالدین شاه مملکت ایران به بیست حاکم نشین تقسیم شده بود؛ به انضمام هشت ایالت که عبارت بودند از: ایالت خراسان و سیستان، ایالت آذربایجان، ایالت فارس، ایالت کرمان و بلوچستان، ایالت عربستان و خوزستان، ایالت کردستان، ایالت گیلان، ایالت طبرستان. (۵۷) هر ولایت نیز به چند بلوک تقسیم می شد با شهرها، قصبه ها، قصبچه ها و دهات. ریاست شهرها با کلاتر بود و ریاست و انتظام محله ها با کدخدا، عشایر و کوچ روها از نظر قضایی و حقوقی تابع حکام نبودند بلکه از رؤسای خود که «ایلخان» نامیده می شدند، تبعیت

می کردند. (۵۸) ظاهراً ریاست هر ایالت به یک نفر والی سپرده می شد و «بیگلربیگی» ها نیز حکومت ولایات را بر عهده داشتند. به نظر می رسد منصب بیگلربیگی در اواخر حاکمیت محمدشاه قاجار به «نایب حاکم» تغییر یافت. (۵۹) حکام ایالات و ولایات در محل مأموریت خویش دارای وظایف و تکالیفی بودند که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود: حفظ امنیت شوارع و ولایات و توابع؛ تلاش در جهت «ایصال اقساط معینه مالیاتی» به خزانه مملکت؛ ارسال مخارج مشخص و معین ولایات مندرج در «کتابچه دستورالعمل مالیاتی و قشونی» از قبیل مواجب محلی قشون، مواجب قشون و مستمری ها؛ اعزام سپاه معینی به هنگام لشکرکشی های حکومتی و تأمین نیازمندی های آنان. (۶۰)

در باب عنوان «وزیر» نیز باید گفت که این عنوان به برخی اشخاص بدون در نظر گرفتن اداره ای خاص اطلاق شده است، همانند: وزیر مخصوص، وزیر دفتر و وزیر ولایت. (۶۱)

## حاصل سخن

به نظر می رسد رایج ترین شکل اعمال قدرت هر حکومتی تشکیلات و نظاماتی باشد که ارتباط میان نیروهای حاکم و اقشار گوناگون اجتماعی را تنظیم و تسبیق می نماید. انسجام و قوام و کاربری تشکیلات اداری هر حکومتی نقش اساسی در تداوم آن حکومت داشته است. قاجارها که در سال ۱۲۱۰ ه. ق. با به تخت نشستن آقامحمدخان به حاکمیت رسیدند در اندک زمانی دریافتند که بدون بهره برداری از سازمان اداری منسجم و کارآمد که ارتباط حکومتگران را با طبقات اجتماعی تسبیق نماید، تداوم حکومت آنان با مخاطرات جدی روبرو خواهد شد. هر چند بنیان تشکیلات اداری دوره قاجاریه در مرحله تکوین، دستاوردی از حکومت های پیشین بود، اما در جریان تحولات تاریخی، نظام دیوانی قاجارها بر حسب ضرورت های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و نظامی دوره خود دچار تحول و دگرگونی گردید.

در عصر حاکمیت فتحعلی شاه، به دلیل آشکار شدن ضعف کارایی نظام سیاسی و از سوی دیگر الگوهای جدیدی که در برخورد با غرب بر حکومتگران جلوه گر شد، اساس ساختار حکومت بطور جدی زیر سؤال رفت و مقدمات ظهور تغییرات زیربنایی در حوزه دیوانسالاری پدید آمد.

در نخستین مراحل شکل گیری و تثبیت حاکمیت قاجارها، دیوانسالاران نسبت به امرای ایلی در موضع پست تری قرار داشتند. پس از سالهای اولیه حکومت فتحعلی شاه، وی با پشتیبانی خاندان حاجی ابراهیم کلاتر، سلطنت خود را مستقر ساخت. دیوانسالاری با تجربه محلی فارس با تکیه بر قدرت ایل قاجار و تمایل به تمرکزگرایی، تشکیلات رو به گسترش را پی نهاد. با اتساع تشکیلات اداری، دیوانسالاران نیز از حیثیت و اقتدار بیشتری بهره مند شدند. خاندان حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله در ایالات و ولایات، نفوذ بسیاری پیدا کردند و امور مالی کشور در دست آنان قرار گرفت. عملکرد اقتدارگرایانه دیوانسالاری به آتش جدال دوگانگی سنتی اهل قلم و اصحاب سیف دامن زد. سیاست فتحعلی شاه در برخورد با معمای توزیع قدرت، از یک سو حذف شبکه گسترش یافته اعتمادالدوله و از سوی دیگر، گماشتن شاهزادگان و امرای قاجار به حکومت ایالات و ولایات بود.

سیاست جدید فتحعلی شاه در کوتاه مدت، موجب تقسیم قدرت میان خاندان های دیوانی و امرای نظامی و شاهزادگان شد، اما در دراز مدت نتیجه

مثبتی به بار نیوردد. حکومت ظالمانه شاهزادگان در ایالات و ولایات در نهایت به ویرانی جامعه کمک کرد. در دورهٔ صدارت میرزا شفیق، دیوانسالاری در مقابل «اهل درگاه» و نیروهای گریز از مرکز عقب نشینی کرده در موضع ضعف قرار گرفت.

### پی نوشت ها :

۱. غفاری کاشانی، ابوالحسن، گلشن مراد، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، چاپ اول، انتشارات زرین، تهران، ۱۳۶۹، ص ۴۶۵
۲. موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمد صادق، تاریخ گیتی گشا، چاپ چهارم، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۲۷
۳. ساروی، محمد فتح الله، احسن التواریخ (تاریخ محمدی)، چاپ اول، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۱، ص ۳۳۸
۴. موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمد صادق، پیشین، صص ۲۶۴، ۲۶۹ و ۲۹۳
۵. اعتماد السلطنه، محمد حسن، صدرالتواریخ، به کوشش محمد مشیری، چاپ دوم، انتشارات روزبهان، تهران، ۱۳۵۷، ص ۱۹
۶. ساروی، محمد فتح الله، پیشین، ص ۱۹۷
۷. اعتماد السلطنه، محمد حسن، پیشین، ص ۱۹
۸. همانجا، صص ۲۱-۲۲
۹. مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من (تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجاریه)، جلد اول، چاپ سوم، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۲
۱۰. همانجا، همان صفحه
۱۱. سپهر، محمد تقی (لسان الملک)، ناسخ التواریخ قاجاریه، به اهتمام جمشید کیانفر، جلد اول، چاپ اول، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۱۰
۱۲. اعتماد السلطنه، محمد حسن، پیشین، صص ۳۱-۳۰
۱۳. عضدالدوله، تاریخ عضدی، به کوشش عبدالحسین نوایی، چاپ اول، انتشارات بابک، تهران، ۲۵۳۵، ص ۹۶
۱۴. اعتماد السلطنه، علی قلی میرزا، اکسیر التواریخ، به اهتمام جمشید کیانفر، چاپ اول، نشرات ویسمن، تهران، ۱۳۷۰، ص ۲۴۲
۱۵. محمود، محمود، تاریخ روابط ایران و انگلیس، جلد اول، انتشارات اقبال، تهران، ص ۴۵
۱۶. آدمیت، فریدون، امیر کبیر و ایران، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۰، مقدمه، صص (ز) و (ح)
۱۷. اعتماد السلطنه، صدرالتواریخ، ص ۵۵
۱۸. اعتماد السلطنه، محمد حسن، تاریخ منتظم ناصری، جلد ۳، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۲۸۰
۱۹. اعتماد السلطنه، صدرالتواریخ، ص ۵۵
۲۰. دنبلی، عبدالرزاق (مفتون) مآثر سلطانیه (تاریخ جنگهای ایران و روس)، به اهتمام غلامحسین صدری افشار، چاپ دوم، انتشارات ابن سینا، تهران، ۱۳۵۱، صص ۱۳۵-۱۳۱
۲۱. همانجا، ص ۱۲۸
۲۲. همانجا، ص ۱۳۹
۲۳. الگار، حامد، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، ترجمه: ابوالقاسم سری، چاپ چهارم، انتشارات توس، تهران، ۱۳۵۶، ص ۱۰۵
۲۴. اعتماد السلطنه، صدرالتواریخ، ص ۱۳۶
۲۵. سیمونیچ، ای، او، خاطرات وزیر مختار از عهدنامه ترکمانچای تا جنگ مرات، ترجمه

یحیی آرین پور، انتشارات پیام، تهران، ۱۳۵۲، ص ۷۵

۲۶. همانجا، همان صفحه

۲۷. اعتماد السلطنه، صدرالتواریخ، ص ۱۳۷

۲۸. همانجا، همان صفحه

۲۹. نوایی، عبدالحسین، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، چاپ سوم، نشر هما، تهران، ۱۳۶۱، صص ۳۱۶-۳۱۷

۳۰. اعتماد السلطنه، صدرالتواریخ، ص ۱۶۰

۳۱. سپهر، محمد تقی (لسان الملک)، ناسخ التواریخ قاجاریه، جلد دوم، ص ۴۰

۳۲. همانجا، ص ۴۱

۳۳. مؤسسه تاریخ معاصر ایران، مجموعه ق، سند شماره ۶۸

۳۴. کرزن، جورج ن. ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحیدمازندرانی، جلد اول، چاپ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲، ص ۵۱۳

۳۵. آدمیت، فریدون و... افکار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر شده در دوران قاجار، ضمیمه (رساله در حقوق اداری ایران)، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۵۶، ص ۴۷۳

۳۶. اعتماد السلطنه، صدرالتواریخ، ص ۵۰

۳۷. دروویل، گاسپار، سفرنامه دروویل، ترجمه جواد محبی، انتشارات گونبرگ، تهران، بی تا، ص ۱۹۳

۳۸. دروویل، گاسپار، همان

۳۹. اعتماد السلطنه، محمد حسن، مرآة البلدان، به کوشش عبدالحسین نوایی و محدث، جلد سوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۶۹۵

۴۰. دروویل، پیشین، ص ۱۹۴

۴۱. دنبلی، عبدالرزاق، پیشین، ص ۶۲

۴۲. اعتماد السلطنه، تاریخ منتظم ناصری، جلد سوم، ص ۱۴۸۰

۴۳. مصدق، محمد، خاطرات و تالعات دکتر محمد مصدق، با مقدمه غلامحسین مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶، ص ۳۴

۴۴. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، مجموعه ق، سند شماره ۶۸

۴۵. مصدق، محمد، پیشین، صص ۳۵ و ۳۲

۴۶. مستوفی، عبدالله، پیشین، جلد اول، ص ۴۲۲

۴۷. مصدق، محمد، پیشین، صص ۳۴-۳۲

۴۸. مستوفی، عبدالله، پیشین، جلد اول، ص ۴۲۵

۴۹. مصدق، محمد، پیشین، ص ۳۶

۵۰. اعتماد السلطنه، محمد حسن، المآثر والآثار، جلد اول، به کوشش ایرج افشار، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۳، ص ۳۹۱

۵۱. آدمیت، فریدون و...، پیشین، ص ۴۹۲

۵۲. اعتماد السلطنه، صدرالتواریخ، ص ۵۵ اعتماد السلطنه، تاریخ منتظم ناصری، جلد سوم، ص ۱۴۸۰

۵۳. مصدق، محمد، پیشین، ص ۳۱

۵۴. اعتماد السلطنه، المآثر والآثار، جلد اول، ص ۳۲۵

۵۵. همانجا، صص ۳۶۵-۳۲۵

۵۶. همانجا، ص ۴۹۱

۵۷. همانجا، صص ۵۶-۵۲

۵۸. پیولاک، یاکوب ادوارد، سفرنامه ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهانداری، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۱

۵۹. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، مجموعه ق، سند شماره ۹۸

۶۰. همانجا

۶۱. اعتماد السلطنه، المآثر والآثار، جلد اول، ص ۳۲۰

تعارف

تکالیف حکام در رسا

فضل اولی ملک ایران مختصاً که امور و حقوقها  
اداره شود و حکومت و عدالت بر وفق قاعده بحری  
شود اولاً بخیزن ایالت و سرایان فی بخیزن ولایت  
منقسم خواهد گردید

فضل دوم بجست ریاست سرایان بخیزن اولی  
و حکمران بجست ریاست سر ولایت یکفر نایب عالم  
مقرر خواهد شد

فضل سوم در تعداد و دست انگونی ایالات  
سیح نیز می داد خواهد شد

فضل چهارم دست ولایات و مقر حکومت



هر یک از آنها را پس از اظهار حکران ایالت و بعد از آنکه  
در وقت و نیت صحیح در باب لوازم آن ولایات جناب  
وزیر داخل تعیین خواهد نمود

فصل ششم در مراد ولایت یک و ابره ولایت است  
واده خواهد بود که چنانچه آن عبارت خواهند بود از این  
رض و ابره که نفس حاکم است و از آنکه با مورد ابره و یک  
تولیدار دایره از اجزای متفرقه دیگر

فصل ششم تکلیف حکومت از نظر از منج خواهد بود  
اولا رسیدگی تمام امور متعلق به ارض و حقوق آب  
و تجارت و صنایع و راههای شیشه ستاری  
ثانیا سواطت و تنظیم و امنیت و حفظ امنیت  
ثالثا مراقبت و مویبت در مواضع مختلفه ولایت از  
جست و دست به صرف رسیدن به قوت و حاجت و  
بروق قوانین بر آنها وارد است از قبل بنای در این

و اداری

و اداری اعانت  
را با صدور حکم از طرف مکتب غیر نیت عامه از قبل راه  
و تجاری است

خانها مشورت متعلقه به امور بزرگ از قبل قلمرو  
و رابرت در باب وسایل رفیع آن سوانج  
سایت مشارکت رعیت در باب نگه داری  
و منزل دادن قشون با سر حاکم

سابقا بروقی قبول قوانین موجود در هر ایالت  
سیاسی بجهت تحای جزئی و اصلاح چنانچه کما نیست  
اولا تا مبلغ صد تومان بروقی قبول قوانین موجود در  
هر گاه زیادتر مبلغ ضرر نباشد و یا کارهای عمومی باشد  
باید بعد از تحقیق رجوع بگزاران ایالت نماید  
ثامنا اطلاع قوانین جدید و احکامات  
تا مساعدا اجرای احکام قانونی و اصلاح ایالات و  
حقوق دولت با مساعدت قرا نطقی در وقت لازم  
هر گاه چنانچه ایالت نده چند نفر سر بار میفرستند و در آن راه

در وقت لازم هر گاه چنانچه ایالت نده چند نفر سر بار میفرستند و در آن راه

فصل ششم حکومت با داده شده که با اداره آنها بگویند  
مطابق قوانین موجود و احکامات و قرار و استمکن  
چون تا مبلغ پنج تومان و متعلق بحبس نیست روز نیت  
صادر نمایند

فصل ششم تمام کارهای متعلق بحاکمات عدالت  
سیاسی و اصلاح چنانچه کما نیست  
بر امور عدالت ولایت داد و در هر یک از امور اجرای اعمال  
مطابق حکم خواهد بود یعنی حاکم سواطت خواهد کرد و از  
قانون شرع خارج نباشد تا اینکه حکم کند که چنین و  
چنان کند ولی این ضمه در سواطت و محاکمات  
چون نیت و کلمات بر دو ان عدالت مراد است با حق  
و تعیین در وجه مقام آنها در دفتر دیگر بیان خواهد شد

فصل ششم تولیدار و گیرنده ولایات نامور است که  
نیت اخص ایالت به را بطور و منج و تحصیل ایالت

اداری

و داخل در ضمن آنها داشته و تعیین ایالت مراد است با  
در هر قضا نموده برای امور نیت بفرستند و تا آنکه نیت  
خواهیک جمع میشود در وقت مخصوص که داشته و نیت  
خرانه مرکزی ایالت بفرستند با دوست که خارج ولایت  
صورت صحیح هر قضا بفرستند مرکزی روانه داد و تا که مراد است  
باید بصیقل و معنی حاکم باشد

فصل ششم بر نوع او عا و اطفا نظمی که از احکام ولایت  
داشته باشند باید مشاهده می روز بعد از اظهار حکم بگزاران  
ایالت عرضه دارند  
و مسیح نوع او عا فی قوت اصفا خواهد داشت که در هر یک  
منافع عامه کمال آن نباشند  
در اعمال ایالتی

فصل ششم حاکم که بر ایالت امور ولایت با کما  
مطیع وزیر داخل خواهد بود و در صورت لزوم آن است

دیگر نیز بر تازد طایع شود

قصدی شود سری کرده و هر چه در وقت میکند که از عیار  
که دولت قرار داده است بخاورد نماید  
موجب خفاست و حسن اعمال عمل نموده و در آنجا بنا  
است و قدرت حکم بر تمام ماسویں و حال دولت که  
سلیح استند و کار با یکدیگر بر عمل او میباشند و ارد

فضل و واردم حاکم امور حکومت ولایت است  
امور حکومتی را بر حق و حق مینماید حاکم دارای قدرت کامل  
خدا بود در عمل و لیس ولایت و اینهاست لایزال  
مکنه بیکه کارهای نظم و آسودگی و اینست خاست  
و نظایر آنکه در بوزیر تمام کارها و تمام حوادث و امور  
او را مصلحت از وقوع کارهای ایالت نگاه میدارد  
حاکم مخلصاً با امور است که موجب نگاهداری و حرف و  
مشاغل و اینهاست که بهیچیکه خاسته نمیشوند و هم چنین  
مراقب مصلحت و کارها و اینهاست خاسته باشد  
اختیارات و اعازای لایزال مشاغل غرق را نیز او میدارد  
عمل نگردد و پس برودان خارج بخت اداره مخلص خواهد بود

فضل چهاردهم حاکم بدولت می تواند اظهار کند بر  
قراری بر نوع مصلحت دولتی را که نصب آن از دایره قدرت  
او خارج باشد

و او است که باید قبول کند بدل و مرضی همساده موجب  
و مجازات و اخذ جزا بر وفق قواعد که در بیاب  
قرار داده خواهد شد و آنچه و در خارج که دولت تعیین  
نمود

فضل پانزدهم حاکمی تواند بر طبق تعیین نموده  
رسد باشد اجلاسی از همین بر قرار نماید و همین  
مقاله مخلصاً با جبارت و پیشرفت کارها را مراقبت می نماید

فضل شانزدهم حاکم در تمام شب اداره مراقبت میکند  
که اصول و قواعد قانونی که از جانب سنی الهی است  
ملاحظه

فضل شانزدهم حاکم حق این اداره و که برکت از دولت  
خاسته در باب هر یک از شش عمل اداره از پیش خود اظهار  
نماید  
فضل نهم حاکمی تواند طرحی از قوانین و قواعد مصلحت  
بکار آبی که در آنجا خیر است اظهار نماید

فضل بیستم حکومت با حق است که تمام بود از دست دایره  
اداره دایره اداره که در تمام وزارت است  
نمایند دایره هر یک که نوع وزارت حدیث است  
بنام دایره باید که نوع وزارت نماید است  
بر است هر یک از این اداره بر حسب مصلحت  
با اجزا و لایزال مصلحت نخواهد شد  
فضل نهم حاکم در تمام شب اداره مراقبت میکند  
که اصول و قواعد قانونی که از جانب سنی الهی است  
ملاحظه

همینست وظیفه هر یک از نظامی مرتب خواهد کرد چه  
ثابتاً تمام شش خدمت است و تمام امور و دارایی  
مخلص است و در بدل نظامی مرتب نماید اینهاست  
آن خدمات مخلصاً و امور مخلصاً  
رابعا بنای عده شخصی بنای عمارت که مخلص است و  
رقعه بنای نوع انسان را در پیشوند و مخلصاً اداره  
نمودن کارهای آنها مخلصاً و این دایره است  
فاسا این مخلص بصورت و مهارت حقوقی آنها و  
مراعات و در جهت اوزان و تقابلی  
سارنا بکار کارکنان دایره و مرتب و مخلصاً رابها  
سابعا امور فرق نهایی  
آستا مخلص و مرتب نماید  
آستا امور دولتی و مخلص و کارها و مخلصاً  
بر مخلص خدمتکارانی شوند  
عاشرا امور دولتی  
بازیم بر مخلص قبول کردن و مخلص به و داخل بود

بجز

در او در رسم  
 نه استیجاب و خدا بخش  
 خصلت بیستم  
 دایره مدبران و سپهسالار فریادگر  
 خواهد بود که از دست نامردان که احکام فرمایند  
 برکشتی را نخواهد بود این دایره نسبت به هر کس که از حکومت  
 ولایتی صادر شده باشد حکم عدالت خانه خود را در تمام  
 داشت یعنی که در هر بالا از دست این دایره در باب بیست  
 و هفده که هرست لاف نفسی که از خبر عدالت ولایت علاج  
 باشد حکم بیست و نهم  
 مدبران این دایره است  
 اولاد و خدمت که هیچ چیز از خدمت ولایت عاجز نباشد  
 مدبران این  
 تا این که شصت و نهمی که اگر چه بیست و نهمی است  
 اینها در گذشته  
 تا آن صبح نوزده و با سه کس که در این حکام  
 خصلت بیستم  
 دایره این است که در بیست و نهمی  
 سابقه از ده کس که در بیست و نهمی از او است

ولایتی و مراعات در بیست و نهمی است  
 و حکام این دایره در تمام کس که در ولایت  
 تمام دایره است و بیست و نهمی است  
 و دایره خانها و عکراف  
 بنا بر این از او است سابقه از بیست و نهمی است  
 باید خواهد بود  
 اولاد و خدمت که هیچ چیز از خدمت ولایت  
 تا آنکه از بیست و نهمی است و بیست و نهمی است  
 خصلت بیستم در بیست و نهمی است  
 تا آنکه از بیست و نهمی است و بیست و نهمی است  
 بیست و نهمی است و بیست و نهمی است  
 راجعا به ولایتی است که در بیست و نهمی است  
 و بیست و نهمی است و بیست و نهمی است  
 خصلت بیست و نهمی است و بیست و نهمی است  
 اولاد و خدمت که هیچ چیز از خدمت ولایت  
 تا آنکه از بیست و نهمی است و بیست و نهمی است  
 بیست و نهمی است و بیست و نهمی است

خصلت بیست و نهمی است و بیست و نهمی است  
 اولاد و خدمت که هیچ چیز از خدمت ولایت  
 تا آنکه از بیست و نهمی است و بیست و نهمی است  
 بیست و نهمی است و بیست و نهمی است  
 راجعا به ولایتی است که در بیست و نهمی است  
 و بیست و نهمی است و بیست و نهمی است  
 خصلت بیست و نهمی است و بیست و نهمی است  
 اولاد و خدمت که هیچ چیز از خدمت ولایت  
 تا آنکه از بیست و نهمی است و بیست و نهمی است  
 بیست و نهمی است و بیست و نهمی است

خصلت بیست و نهمی است و بیست و نهمی است  
 اولاد و خدمت که هیچ چیز از خدمت ولایت  
 تا آنکه از بیست و نهمی است و بیست و نهمی است  
 بیست و نهمی است و بیست و نهمی است  
 راجعا به ولایتی است که در بیست و نهمی است  
 و بیست و نهمی است و بیست و نهمی است  
 خصلت بیست و نهمی است و بیست و نهمی است  
 اولاد و خدمت که هیچ چیز از خدمت ولایت  
 تا آنکه از بیست و نهمی است و بیست و نهمی است  
 بیست و نهمی است و بیست و نهمی است

خصلت بیست و نهمی است و بیست و نهمی است  
 اولاد و خدمت که هیچ چیز از خدمت ولایت  
 تا آنکه از بیست و نهمی است و بیست و نهمی است  
 بیست و نهمی است و بیست و نهمی است  
 راجعا به ولایتی است که در بیست و نهمی است  
 و بیست و نهمی است و بیست و نهمی است  
 خصلت بیست و نهمی است و بیست و نهمی است  
 اولاد و خدمت که هیچ چیز از خدمت ولایت  
 تا آنکه از بیست و نهمی است و بیست و نهمی است  
 بیست و نهمی است و بیست و نهمی است

فضل بن ستم  
بشارت مبارک در زمین نیکند و باستانی و غیرت  
و نیکوای که با اوقات خادیمت که حال برود و نوبت

با نیکوای که با اوقات خادیمت که حال برود و نوبت  
بشارت مبارک در زمین نیکند و باستانی و غیرت  
و نیکوای که با اوقات خادیمت که حال برود و نوبت

فضل بن ستم  
بشارت مبارک در زمین نیکند و باستانی و غیرت  
و نیکوای که با اوقات خادیمت که حال برود و نوبت

فضل بن ستم  
بشارت مبارک در زمین نیکند و باستانی و غیرت  
و نیکوای که با اوقات خادیمت که حال برود و نوبت

فضل بن ستم  
بشارت مبارک در زمین نیکند و باستانی و غیرت  
و نیکوای که با اوقات خادیمت که حال برود و نوبت

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مجمع علوم انسانی